



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در دیه بود، مباحثی را در باب دیه مطرح کردیم و این بحث باقی ماند که آیا قاتل (در قتل خطائی و بحق) از آن دیه ای که خودش پرداخته نیز ارث می برد یا نه؟ که عده ای من جمله صاحب جواهر و شیخ طوسی در خلاف و سید مرتضی در انتصار و صاحب مفتاح الکرامه تفصیل دادند و فرمودند از دیه ارث نمی برد بلکه از بقیه اموال ارث می برد ولی در کلام امام رضوان الله علیه ما چنین تفصیلی را پیدا نکردیم و اصلاً ایشان متعرض به این بحث نشده، این مطلب بحث امروز ما می باشد.

ابتدا عبارت محقق در شرایع را می خوانیم که اینطور فرموده: « و أما القتل: فيمنع القاتل من الإرث إذا كان عمدا ظلما و لو كان بحق لم يمنع.

و لو كان القتل خطأ ورث على الأشهر و خرج المفيد رحمه الله وجها آخر هو المنع من الدية و هو حسن و الأول أشبه (سازگار با قواعد) و يستوي في ذلك الأب و الولد و غيرهما من ذوي الأنساب و الأسباب.»^۱

نکته: در ما نحن فيه بین اخبار جمع تبرعی کرده اند، مثلا در خبری گفته شده "لا بأس ببيع العذرة" و در خبر دیگر گفته شده "ثمن العذرة سحت" و حالا اینطور جمع کرده اند که ببع عذره حیوانات غیر مأكول اللحم اشکال دارد و ثمن آن سحت است بر خلاف حیوانات مأكول اللحم که اشکالی ندارد، خب این جمع تبرعی و بدون شاهد می باشد و در ما نحن فيه نیز بین اخباری

که گفته اند قاتل خطائی ارث نمی برد و بین اخباری که می گویند ارث می برد اینطور جمع شده که از آن دیه ای که خودش می پردازد ارث نمی برد و از بقیه اموال می برد که این جمع تبرعی می باشد لذا محقق فرموده "و هو حسن و الأول أشبه" ولی با قواعد سازگار نیست. شیخ طوسی در خلاف اینطور فرموده: «مسألة ۲۲: القاتل إذا كان عمدا في معصية فإنه لا يرث المقتول بلا خلاف. و إن كان عمدا في طاعة فإنه يرث عندنا، و فيه خلاف. و إن كان خطأ فإنه لا يرث من ديته و يرث ما سواها، و فيه خلاف... إلى: دليلنا: إجماع الفرقة.»^۲

از این قبیل اجماعات با وجود اختلاف نظر در بین فقهاء ما در خلاف زیاد داریم، خلاف در واقع فقه مقارن می باشد و چون اهل سنت خیلی زود و با وجود چند نفر ادعای اجماع می کنند شاید شیخ نیز در مقام محاجه با عامه ادعای اجماع می کرده.

شیخ طوسی در ادامه خبری را از طرق عامه نقل می کند که در واقع همین خبر باعث اختلاف نظر شده، کلام شیخ این است: «و روی مُحَمَّد بن سعید - قال الدارقطني: و هو ثقة- عن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده عبد الله بن عمرو، أن النبي صلى الله عليه و آله قال: "لا يتوارث أهل ملتين بشيء، ترث المرأة من مال زوجها و من ديته، و يرث الرجل من مالها و من ديتها ما لم يقتل أحدهما صاحبه، فان قتل أحدهما صاحبه عمدا فلا يرث من ماله و لا من ديته، و إن قتله خطأ ورث من ماله و لا يرث من ديته" و هذا نص.

^۲ الخلاف، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۸.

^۱ شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۴، ص ۷، ط اسماعیلیان.

مُجَدَّ جواد مغنیه در کتاب "الفقه علی المذاهب الخمسة" صفحه ۵۰۵ نیز این مسئله را ذکر کرده و مورد بحث و بررسی قرار داده.

شهید ثانی در مسالک بر خلاف دیگران فرموده اینکه شما می فرمائید قاتل از دیه ای که خودش می پردازد ارث نمی برد استبعاد است و این مسئله (ارث قاتل از دیه ای که خودش می پردازد) هیچ اشکالی ندارد و از طرفی شما (شیخ طوسی و سید مرتضی) به خبری از عامه تمسک کرده اید و چنین تفصیلی (قاتل در قتل خطائی از دیه ای که می پردازد ارث نمی برد) قائل شده اید و این صحیح نیست و نباید به خبر عامی تمسک کرد.

خبری که شیخ طوسی و سید مرتضی به آن تمسک کرده اند در سنن بیهقی جلد ۶ صفحه ۲۲۱ و در سنن ابن ماجه جلد ۲ صفحه ۹۱۴ نقل شده است.

صاحب ریاض در صفحه ۲۴۰ از جلد ۱۴ ریاض بعد از نقل خبر عامی مذکور در کلام شیخ طوسی و سید مرتضی می فرماید این خبر اگر ضعف هم داشته باشد با عمل اصحاب ضعفش جبران می شود.

مرحوم نراقی در مستند الشیعه و اردبیلی در مجمع الفائدة والبرهان نیز به این خبر اعتماد کرده و فتوا داده اند ولی امام رضوان الله علیه اصلاً متعرض این بحث نشده.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُجَدَّ و آله الطاهیرین

و كلما یروی من الأخبار فی أن القاتل لا یرث، و یتعلق بعمومه، لنا أن نخصه بهذا الخبر.^۳

سید مرتضی نیز در انتصار همینطور می فرماید به این بیان که: «مسألة: و مما یظن انفراد الإمامیة به و لها فیه موافق: قولها بأن القاتل خطأ یرث المقتول لکنه لا یرث من الدیة. و وافق الإمامیة علی هذا المذهب عثمان البتی، و ذهب إلى أن قاتل الخطأ یرث و لا یرث قاتل العمد.»^۴

کلام سید مرتضی خیلی مفصل می باشد لذا بعد از نقل اقوال ایشان اینطور می فرماید: «و الذي يدل علی صحة ما ذهبنا إليه: الإجماع المتردد، و يدل أيضا علیه ظواهر آیات المواریث كلها، مثل قوله تعالی "يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ".»

فإذا عورضنا بقاتل العمد، فهو مخرج بدلیل قاطع لم یثبت مثله فی القاتل خطأ.

و یمکن أن یقوی ذلك أيضا بأن قاتل الخطأ معذور غیر مذموم و لا مستحق للعقاب، فلا یجب أن یحرم المیراث الذي یحرمه العامد علی سبیل العقوبة.

فإن احتج المخالف بقوله تعالی: "وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ"، فلو كان القاتل وارثا لما وجب علیه تسلیم الدیة.

فالجواب عن ذلك أن وجوب تسلیم الدیة علی القاتل إلى أهله لا يدل علی أنه لا یرث ما هو دون الدیة من ترکته، لأنه لا تنافی بین المیراث و بین تسلیم الدیة، و أكثر ما فی ذلك أن لا یرث من الدیة التي یجب علیه تسلیمها شیئا، و إلى هذا نذهب.»^۵

^۳ الخلاف، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۳۱.

^۴ الانتصار، سید مرتضی، ص ۵۹۵.

^۵ الانتصار، سید مرتضی، ص ۵۹۶.